

جایگاه زنان در عصر نبوی

<?xml encoding="UTF-8">

حکومت رسول اکرم (ص) الگویی برای تمام حکومت های اسلامی در طی تاریخ است. شاید بتوان با استبداد فردی و یا حزبی در اندک زمانی بر ملتی حکمفرمایی کرد، لکن هیچ حکومتی بدون حمایت همه جانبه افراد آن جامعه، پایدار نخواهد ماند و زنان به عنوان بخش عظیمی از جامعه در تقویت و تضعیف نظام ها، نقش کلیدی داشته و دارند. این مقاله به بررسی جایگاه زنان در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص یافته است.

عصر ایمان و بیعت

یکی از دشوارترین مراحل دوران زندگانی رسول خدا، سیزده سال ابتدای پیامبری اوست که این مدت را در سرزمین مکه سپری کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسانی که به آن حضرت ایمان آوردند، سخت ترین دوران خود را در آن سرزمین گذراندند. و تنها رسالت پیامبر در این دوران، ابلاغ وحی الهی، و تنها وظیفه مسلمانان، ایمان به توحید و نبوت آیین پیامبر آسمانی بود؛ چرا که هنوز دستور الهی برای تشکیل «حکومت» به حضرت ابلاغ نشده بود.

زنان، پیشگامان ایمان و شهادت

در طلوع ظهور اسلام، زنان از پیشگامان عرصه ایمان بودند. به نقل همة مورخان، حضرت خدیجه 3 نخستین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد. [1] و اولین شهید در راه اسلام، پدر و مادر عمار (یاسر و سمیه) بودند. [2]

البته زنان دیگری هم بودند که به خاطر اسلام آوردن، شکنجه های فراوانی را به جان و دل خریدند [3] و حتی اسلام به خانه های برخی از بزرگان مشرکین هم نفوذ کرد و دختر ولید بن مغیره همسر صفوان بن امیه و ام حکیم همسر عکرمه بن ابی جهل در همان محیط شرک آمیز و خانواده کفر آلود به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند. [4]

زنان مهاجر

با آشکار شدن رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله کفار قریش به اذیت و آزار پیامبر و مؤمنان پرداختند و هرچه اسلام و مسلمانان رو به فزونی می رفت، شکنجه های مشرکین هم بیشتر می شد. برای رهایی از این وضع اسفبار، پیامبر اکرم 6 مقدمات اولین هجرت مسلمانان به «حبشه» را فراهم ساخت که در میان آنان، تعدادی از زنان مسلمان مانند: اسماء بنت عمیس همسر جعفر طیار، ام سلمه همسر ابوسلمه، و سهله همسر ابوحنیفه نیز حضور داشتند. [5] این بانوان توانستند در کنار جعفر طیار «پیام اسلام» را به سرزمین حبشه و پادشاه آن برسانند.

زنان، پیشگامان بیعت

بعد از مهاجرت موفقیت آمیز به حبشه، رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدمات دومین مهاجرت را - که زمینه ساز حکومت نبوی بود - فراهم کرد. مردم مدینه که از جنگ و خونریزی به تنگ آمده بودند، در انتظار شخصیتی بودند که بتواند آنان را از این لجام گسیختگی نجات دهد. از این رو، وقتی در ایام موسم حج شنیدند شخصی، خود را فرستاده خدا معرفی کرده، در سرزمین منا به سراغ او رفتند و با شنیدن آیات وحی، به پیامبر ایمان آوردند و دست بیعت به او دادند. در میان آنان، تعدادی زن نیز حضور داشتند و با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بستند که از آن حضرت حمایت کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بیعت همه زنان و مردان را پذیرفت.[6]

امّ سلمه، مهاجری تنها

پس از پیمان عقبه در سال دوازدهم بعثت، روابط بین مسلمانان مدینه و پیامبر اکرم پیوسته رو به گسترش نهاد و مقدمات هجرت تاریخی آن حضرت مسلمانان مکه فراهم شد. عده ای از مسلمانان قبل از آن حضرت، راه مدینه را در پیش گرفتند که خانواده ابوسلمه (ام سلمه و فرزندش سلمه) از جمله این مسلمانان بودند. ام سلمه می گوید: افراد قبیله از هجرت ما با خبر شدند و به تعقیب ما آمدند و مرا همراه فرزندم سلمه، به قبیله برگرداندند و همسرم ابوسلمه تنهایی به مدینه مهاجرت کرد و مرا به مکه برگرداندند. بستگان همسرم که از قبیله دیگری بودند، وقتی از این ماجرا با خبر شدند، فرزند خردسالم را از من جدا کردند. حدود یک سال در فراق همسر و فرزندم اشک ریختم و گریه کردم تا سرانجام فرزندم را به من برگرداندند و من و سلمه، با شتری که داشتیم، راه مدینه را با ترس از اینکه مبادا دوباره اسیر کفار مکه شویم، طی کردیم.[7]

بیعت در مسیر هجرت

آهنگ هجرت تاریخ ساز رسول خدا صلی الله علیه و آله به صدا درآمد. گرچه زندگانی سراسر نور خاتم النبیا، جز از راه کرامت و اعجاز قابل تفسیر نیست، اما تاریخ مهاجرت آن حضرت به مدینه توأم با معجزات بزرگ الهی و همراه با شگفتی های بسیار بود؛ مانند: اخلاص و ایثار جان حضرت امیرمؤمنان⁷ با قرار گرفتن در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله [8] پناه گرفتن در غار [9] و اعجازی که موجب پرشیر شدن پستان گوسفند لاغر و ناتوان شد.

هجرت پیامبر به مدینه از مسیر بیابانی ناهموار و سخت می گذشت. آن حضرت در این سفر، به خمیه زنی به نام «امّ معبد» رسید و از آن زن غذایی خواست. امّ معبد غذایی نداشت و از پیامبر عذرخواهی کرد. نگاه آن حضرت به گوسفند لاغری افتاد که در خیمه بود. فرمود: این گوسفند را چه شده است؟ امّ معبد گفت: به سبب بیماری و ناتوانی، از گله بازمانده است. آن حضرت پرسید: آیا این گوسفند شیری در پستان دارد؟ زن گفت: این گوسفند از شدت بیماری ناتوان تر از این است که شیری در پستان داشته باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا اجازه می دهی تا من گوسفند را بدوشم؟ زن گفت: پدر و مادرم به فدای شما! اگر شیری دارد، آن را بدوش! پیامبر اکرم⁶ دعایی خواند و پستان مبارک را به پستان گوسفند کشید و ذکر «بسم الله» را بر زبان جاری کرد. آن گاه شیر از پستان گوسفند سرازیر شد. آن حضرت ظرفی را پر از شیر کرد و به امّ معبد و دیگران داد و بعد خود تناول کرد. سپس ظرف ها را از شیر پرکرد. امّ معبد با دیدن این معجزه، ایمان آورد و حضرت از او بیعت گرفت و

زنان در انتظار رحمت

خبر ورود کاروان پیامبر به شهر مدینه رسید. شهر غرق در شادی و سرور شد. زنان و مردان دسته دسته به سوی ورودی شهر رفتند؛ چرا که سال ها قبل، خبر بعثت رسول نور و رحمت به گوششان رسیده بود و در انتظار زیارتش آرام و قرار نداشتند و ورود آن حضرت را به یکدیگر تبریک می گفتند. در این میان، زنان و دختران مدینه پیشاپیش مسلمانان به استقبال کاروان رفتند و با شعار و سرودهای ماندگار، که نشان دهنده عشق و ایمان آنها به حضرت بود، مقدم مبارک او را گرمی داشتند. آنان این اشعار را می سرودند:

طلع البدر علینا

من ثنّیات الوداع

وجب الشکر علینا

ما دعا لله داع

ایها المبعوث فینا

جئت بالامر المطاع [11]

ماه از طرف (سرزمین) ثنّیة الوداع بر ما طلوع کرد.

تا زمانی که کسی دست به دعا برمی دارد، شکر خدا بر ما واجب است.

ای پیامبر که در میان ما بر انگیخته شدی! آنچه را که از طرف خدا برای ما آوردی، با جان و دل می پذیریم و تو را اطاعت می کنیم.

عصر ایمان و شهادت

دومین دوره رسالت رسول اکرم (ص) دوره رهایی از ظلم و ستم کفار و مشرکین مکه و تأسیس حکومت الهی بر روی زمین بود. در سایه ایمان و رشادتهای زنان و مردان مؤمن و شیفتگان اسلام، پیامبر توانست با فرمان خدا در برابر ظلم ه بایستد و فرمان جهاد را در مدینه صادر کند. با نزول ایه 39 سوره حج خداوند متعال برای اولین بار به مسلمانان مظلوم اجازه جهاد داد. ویژگی مهمّ این دوره، صدور اذن جهاد و شهادت مسلمانان در رکاب پیامبراکرم (ص) بود.

زنان در عرصه جهاد

گرچه حضور زنان در میدان های جنگ واجب نشده بود، اما آنان مهم ترین عامل حضور رزمندگان در عرصه جهاد به شمار می رفتند؛ چرا که همسران، برادران و فرزندان خود را آماده جنگ می کردند. در جنگ «احد» زنان زیادی برای کمک به مجاهدان شرکت داشتند و با رساندن آب و غذا و شستن لباس ها و یا پرستاری مجروحان، به سپاه اسلام یاری می رساندند؛ بانوانی مانند حضرت فاطمه زهرا³، هند همسر عمرو بن جموح، هنگامی که دید جان رسول خدا صلی الله علیه و آله به خطر افتاده، به فرزندش دستور می دهد تا برخیزد و با کفار به جنگ بپردازد.[12]

دختر پیامبر، احیاگر کرامت زن

یکی از برکات رسالت رسول گرامی اسلام، احیای ارزش های الهی و از بین بردن خرافات جاهلی در امر ازدواج بود؛ چرا که در امر ازدواج، فرهنگ جاهلیت بر محور اشرافی گری و زورمداری شکل گرفته بود. کسانی که خود را از بزرگان اشراف عرب می پنداشتند، با چنین باوری به خواستگاری تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفتند و گمان می کردند در اینجا نیز همان معیارهای جاهلیت کافی است. زهی خیال باطل که نه رسالت پیامبر را شناخته بودند و نه شخصیت والای زهرای اطهر را. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فهماند که ایین ازدواج در اسلام عوض شده و فرهنگ جاهلیت رخت بر بسته است و برخورداری از نعمت های دنیا نمی تواند بر فضیلت و ایمان و تقوا رجحان یابد. بدین خاطر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب آنان فرمود: امر ازدواج فاطمه³ به دست خداست و هرچه خدا بخواهد، همان است.[13]

پیام مهم رسول خدا، این بود که همان گونه که اصل ازدواج یک دستور الهی است، انتخاب همسر هم باید با ضوابط الهی صورت بگیرد و هم شأن زهرای اطهر کس جز حضرت علی علیه السلام نبود؛ چرا که ایه شریفه تطهیر و آیات دیگر قرآن، در منزلت آنان نازل شد. درس بزرگی که شخصیت حضرت زهرا³ در سرتاسر تاریخ زندگی اش خصوصاً در امر ازدواج به جامعه زنان ما می دهد، این است که اولاً، زنان و دختران ما جایگاه و شخصیت خود را در جامعه اسلامی بشناسند و برای امور مادی، تن به ازدواج هایی که با فرهنگ جاهلیت قدیم و جدید همسویی دارد، نسپارند. ثانیاً، بدانند که سرمایه و کرامت انسانی امور مادی و اشرافی گری نیست، بلکه ملاک و معیار در انتخاب همسر، هم شأن بودن دختر و پسر و داشتن فرهنگ ناب محمدی، علوی و فاطمی است.

حماسه آفرینی ام عماره

ام عماره (نسیبه)، از اولین بیعت کنندگان با رسول خدا 6 بود.[14] وی از شمار زنانی است که در جنگ احد حضور داشت و به رزمندگان آب می رساند و به مداوای مجروحان می پرداخت.[15] از او حماسه ای جاویدان و به یادماندنی در جنگ احد بر جای مانده است و این زمانی بود که دشمن، شایعه کشته شدن رسول خدا را پخش کرد. کسانی که ایمان ضعیفی داشتند، پیامبر را تنه گذاشته و گفتند: با کشته شدن پیامبر، دیگر جنگیدن سودی ندارد. اما ام عماره با دیدن این صحنه، مشک آب را بر زمین انداخت و شمشیری در دست گرفت و به دشمنی که برای کشتن پیامبر حمله ور شده بود، حمله کرد و در این نبرد، زخم های زیادی را به جان خرید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندش عبدالله را صدا زد که: زخم مادرت را ببند. ام عماره می گوید: فرزندم زخم مرا بست و من دوباره از رسول اکرم دفاع کردم. سرانجام از حضرت خواستم برای من دعا کند و از خدا بخواهد که ما را در بهشت رفیق رسول خدا قرار بدهد. و رسول خدا هم دعا فرمود: «اللهم اجعلهم رفقای فی الجنة؛ خدایا! آنان (خانواده ام عماره) را رفقای من در بهشت قرار بده». ام عماره با شنیدن دعای بلند رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت عرض کرد: دیگر از مصیبت هایی که به من رسیده، هیچ باکی نیست.[16]

نگران حال پیامبر

همسر، برادر و پدر زنی از تبار بنی دینار در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد به شهادت رسیدند. زنان مدینه برای «شهدای احد» نوحه سرایی می کردند. این زن نیز در میان زنان مصیبت دیده حضور داشت، اما تنها جسم او در جمع بود و روحش نگران سلامتی پیامبر بود. از این رو، در میان جمعیت از حال آن حضرت می پرسید. وقتی که شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلامت است، باز همچنان نگران بود و می خواست تا پیامبر را به او نشان دهند. هنگامی که آن حضرت را به او نشان دادند، در میان جمعیت زنان فریاد زد: «کلّ مصیبة بعدک جلل» [17]؛ یا رسول الله! با سلامتی شما، همه مصیبت ها در راه شما کوچک و ناچیز است». او با این جمله کوتاه، آن چنان آرامشی در دل طوفان زده زنان مصیبت دیده ایجاد کرد که اشک شوق زیارت پیامبر، همه غم ها را شست.

شیر زنی دیگر

هند، دختر عمرو و عمه جابر بن عبدالله انصاری است. همسر، برادر و پسر این زن نیز در جنگ احد به شهادت رسیدند. او پیکر شهدا را روی شتر گذاشت و به سوی مدینه رهسپار شد. او در میانه راه، عایشه را دید که به سوی احد می رفت. عایشه از او پرسید: از احد چه خبرداری؟ هند گفت: خبر خیر؛ چرا که رسول خدا صحیح و سالم است و هر مصیبتی با وجود رسول خدا ناچیز و آسان است. دیگر اینکه خداوند، کفار قریش را با خشم و غضب و با دستان تھی و بدون اینکه آنان به آرزوی خود برسند، برگرداند و خدا در جنگ برای مؤمنان کافی است و خداوند قوی و عزیز است. [18] آن گاه عایشه پرسید: این شهدا که بر شتر حمل می کنی، چه کسانی هستند؟ عمه جابر بن عبدالله انصاری گفت: یکی برادرم، دیگری پسر من و سومی همسر من است. [19]

جایگاه زن در قرآن

با ظهور اسلام، «زن» جایگاه واقعی خود را پیدا کرد و هر روز بیش از گذشته، خود را از ظلم فرهنگ جاهلیت رهایی می بخشید، خصوصاً این امر در مدینه نمود بیشتری داشت؛ زیرا قدرت و حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله تثبیت شده بود. شاید بتوان گفت که یکی از عوامل استقبال و گرایش چشمگیر زنان به اسلام همین احیای شخصیت زن و نجات آنان از زنده به گور شدن بود. نکته جالب توجه این است که آیات نازل شده در مورد زنان عموماً مدنی اند که در دوران حکومت پیامبر نازل شده اند و مهم ترین ایه ای که جایگاه و مقام و منزلت زنان را بیان می کند، در پاسخ به سؤال اسماء بنت عمیس نازل شد.

امین الاسلام شیخ طبرسی، صاحب «مجمع البیان» نقل می کند:

... اسماء بنت عمیس خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده، عرضه داشت: یا رسول الله! زنان خیلی محروم و کم بهره اند! حضرت فرمود: از کجا چنین سخنی را می گویی؟ اسماء عرض کرد: چرا که در باره آنان فضیلتی در قرآن نیامده است، ولی در تجلیل از مردان، ایه نازل شده است. در جواب اسماء بنت عمیس، ایه 35 سوره احزاب نازل شد: (انّ المسلمین والسلمات ...)؛ که بیانگر فضیلت و

پی نوشت ها :

- [1]. سيرة ابن هشام، ج 1، ص 249؛ بحارالانوار، ج 16، ص 8؛ الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج 2، ص 323.
- [2]. الكامل في التاريخ، ج 2، ص 45.
- [3]. سيرة ابن هشام، ج 1، ص 339 - 342.
- [4]. الخلافة، شيخ طوسي، ج 4، ص 329.
- [5]. سيرة ابن هشام، ج 1، ص 344 و 345؛ الطبقات الكبرى، ج 1، ص 203 و 204.
- [6]. سيرة ابن هشام، ج 2، ص 49 و 50؛ الطبقات الكبرى، ج 1، ص 221 - 223.
- [7]. سيرة ابن هشام، ج 2، ص 77 و 78.
- [8]. بقره / 207.
- [9]. توبه / 40.
- [10]. بحارالانوار، ج 19، ص 98 و 99.
- [11]. اعلام الوری بأعلام الهدی، ص 75؛ السيرة الحلبیه، ج 2، ص 58.
- [12]. الطبقات الكبرى، ج 8، ص 414؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج 14، ص 267.
- [13]. بحارالانوار، ج 43، ص 125.
- [14]. تاريخ الطبري، ج 2، ص 92.
- [15]. امتاع الاسماع، ج 1، ص 162.
- [16]. الطبقات الكبرى، ج 8، ص 415؛ السيرة الحلبیه، ج 2، ص 509؛ سير اعلام النبلاء، ج 2، ص 280.
- [17]. سيرة ابن هشام، ج 3، ص 51.
- [18]. احزاب / 25.
- [19]. المغازی، واقدی، ج 1، ص 265.
- [20]. مجمع البيان، ج 4، ص 358.